

یک حمله غیر قانونی

جامعه بین‌المللی به دلایلی واضح و بر مبنای تجارب زیسته، حمله به تأسیسات هسته‌ای را ممنوع کرده و اسناد حقوقی مختلف بر آن تأکید کرده‌اند. از جمله دلایل و اسناد اصلی حقوقی و امنیتی ممنوعیت حمله به تأسیسات هسته‌ای، می‌توان به موارد زیر اشاره داشت: خطرات زیست‌محیطی فاجعه‌بار: بر اساس ماده ۵۶ پروتکل الحاقی ۱۹۷۷ به کنوانسیون ژنو، تأسیسات هسته‌ای حتی در زمان جنگ، به دلیل خطر تشعشعات رادیواکتیو، مورد حمایت ویژه قرار دارند. تخریب چارچوب اعتماد در نظام منع اشاعه: طبق ماده چهار معاهده منع گسترش سلاح هسته‌ای (NPT) دولت‌های عضو، حق توسعه انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای را دارند و حمله به تأسیسات آن‌ها نقض این حق محسوب می‌شود. آژانس در نسخه دوم INF/CIRC/۲۲۵ در سال ۱۹۸۱ میلادی تأکید کرده است که حمله به تأسیسات هسته‌ای می‌تواند منجر به تشدید بحران‌های بین‌المللی شود. با وجود ممنوعیتی که ذکر آن رفت، اما سوابق تاریخی آن نشان می‌دهد رژیم‌های متجاوز ابایی از نقض حقوق بین‌الملل و حتی ارتکاب جنایات جنگی ندارند، زیرا نهادهای بین‌المللی مسئول در این حوزه، آن‌طور که بایسته است، وارد عمل نشده‌اند.

علاوه بر تجاوز مشترک اخیر رژیم صهیونیستی و آمریکا به تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز کشورمان و بی‌عملی شورای امنیت و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در محکومیت این تجاوز آشکار، برخی سوابق تاریخی دیگر در این خصوص خاطرنشان می‌گردد: حمله عراق به تأسیسات هسته‌ای ایران (۱۹۸۰-۱۹۸۸): در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، رژیم صدام چندین بار راکتور تحقیقاتی تهران و دیگر تأسیسات اتمی ایران را بمباران کرد. این حملات گرچه با محکومیت سازمان ملل مواجه شد، اما اقدام عملی صورت نگرفت. حمله رژیم اسرائیل به راکتور اوسیراک عراق (۱۹۸۱): رژیم اسرائیل راکتور اوسیراک را بمباران کرد. شورای امنیت گرچه در قطعنامه ۴۸۷ در سال ۱۹۸۱ این اقدام را محکوم کرد، اما هیچ مجازات و تحریمی علیه رژیم اسرائیل اعمال نشد. ترور دانشمندان هسته‌ای ایران: اگرچه ترور مستقیماً حمله به تأسیسات نیست، اما طبق گزارش IAEA در مورد ایران (GOV/۲۰۱۷/۶۵) این اقدامات می‌توانند چارچوب NPT را تضعیف کنند با مرور این سوابق تاریخی می‌توان نتیجه گرفت سازمان ملل عملاً در دفاع از حقوق هسته‌ای دولت‌های عضو روند انفعالی را در پیش می‌گیرد و حتی اگر روند محکومیت رژیم صهیونیستی و عراق را در شورای امنیت در نظر بگیریم، اکنون پس از حمله رژیم صهیونیستی به تأسیسات هسته‌ای ایران، انفعال و افول عملکرد سازمان ملل و نهادهای وابسته به آن را شاهدیم، زیرا حتی از محکومیت صوری رژیم نیز در مانده‌اند. معاهده NPT همچون سایر معاهدات بین‌المللی، برای اعضا حق خروج قائل شده است. براساس ماده ۱۰ NPT دولت‌های عضو مجاز هستند در صورت «وقوع حوادث فوق‌العاده که منافع حیاتی آن‌ها را تهدید کند»، از معاهده خارج شوند. بر اساس سوابق موجود، حمله به تأسیسات هسته‌ای یک کشور می‌تواند مصداق چنین تهدیدی باشد، به ویژه اگر: شورای امنیت و آژانس در اجرای تعهدات خود کوتاهی نکنند (مطابق قطعنامه ۱۵۴۰ شورای امنیت که بر حفاظت از تأسیسات هسته‌ای تأکید دارد). رژیم متجاوز بدون مجوز بین‌المللی اقدام کرده باشد (مانند حمله مشترک رژیم صهیونیستی و آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران). تاکنون تنها نمونه تاریخی خروج از NPT توسط کره شمالی به ثبت رسیده است. پیونگیانگ در سال ۲۰۰۳ میلادی پس از اتهامات آمریکا و تعلل آژانس در بررسی ادعاها، از NPT خارج شد. مجلس شورای اسلامی نیز پس از سال‌ها همکاری بی‌شائبه جمهوری اسلامی ایران با آژانس بین‌المللی انرژی، در تاریخ ۴ تیر ۱۴۰۴، طرح تعلیق همکاری‌ها با این نهاد را به تصویب رساند. بر این اساس، «مأموران آژانس حق ورود به کشور برای بازرسی‌راندانند مگر اینکه امنیت تأسیسات هسته‌ای و فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای کشور تضمین شود و این هم منوط به موافقت شورای عالی امنیت ملی است.» بر اساس ماده ۸ اساسنامه آژانس، این نهاد موظف است از اطلاعات محرمانه کشورها محافظت کند. همچنین، مدیرکل آژانس طبق مقررات اطلاعات محرمانه (INF/CIRC/۲۶۳) نمی‌تواند اطلاعات را بدون رضایت کشور عضو افشا کند اما با وجود این الزامات، در طول سالیان گذشته شاهد افشای جزئیات اطلاعات حیاتی از برنامه هسته‌ای کشورمان در آژانس بوده‌ایم، بدون آنکه این نهاد برای جلوگیری از این تخلف چاره‌اندیشی کند.



نفوذ خطرناک نتانیاهاو بر ترامپ

اگر نتانیاهاو بخواد می‌تواند ترامپ را در جنگ با ایران نگه دارد

یک نفر که نفوذ زیادی بر اقدامات دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده در ایران دارد، روز شنبه هفته گذشته در اتاق وضعیت کاخ سفید حضور نداشت، زیرا ایالات متحده به تأسیسات هسته‌ای ایران حمله کرده بود؛ آن شخص بنیامین نتانیاهاو، نخست‌وزیر اسرائیل است. در طول روابط طولانی میان ترامپ و نتانیاهاو، روابط این دو نفر بین ستایش متقابل و خصومت آشکار در نوسان بوده است. اما به‌رغم برخی اختلافات واقعی و جدی، آنها همیشه راه خود را به یکدیگر پیدا می‌کنند. اظهارات ترامپ در این هفته در مورد همکاری قوی‌اش با نتانیاهاو ستایش از اقدامات نظامی اسرائیل در ایران نشانه‌ای از این امر است. این رابطه هیچ نشانه‌ای از اختلافاتی که در چند هفته گذشته، هنگامی که ترامپ نتانیاهاو را از آخرین مذاکرات ایران و از مذاکرات برای آزادی گروگان‌های باقی‌مانده آمریکایی در غزه کنار گذاشت، به وجود آمده بود، نشان نمی‌دهد. اکنون، چگونگی تحول‌درگیری بین اسرائیل و ایران به‌طور قابل توجهی به این بستگی دارد که آیا رابطه ترامپ و نتانیاهاو پارچامی ماند یا خیر - و اینکه آیا رهبر اسرائیل قادر خواهد بود نفوذ خود را بر رئیس‌جمهور ایالات متحده حفظ کند یا خیر.

بی‌بی‌می‌خواهد، بی‌بی به دست می‌آورد

اگرچه ترامپ ممکن است معتقد باشد که خودش کنترل را در دست دارد، اما او به وضوح و بارها اجازه داده است که نتانیاهاو، به‌ویژه در دور اول ریاست‌جمهوری‌اش، او را بازی دهد. شاید واضح‌ترین نمونه، تصمیم دولت ترامپ برای به رسمیت شناختن رسمی بیت‌المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل و کنترل اسرائیل بر ارتفاعات جولان اشغالی بدون دریافت هیچ چیزی از اسرائیل بود. به رسمیت شناختن بیت‌المقدس یک ابزار چانه‌زنی مهم در جعبه ابزار دیپلماتیک ایالات متحده بود که دولت‌های متعددی به آن تکیه می‌کردند، اما ترامپ آن را به صورت رایگان به نتانیاهاو داد.

علاوه بر این، اسرائیل هرگز علاقه‌ای به دیپلماسی با ایران نداشته و در دوران دولت باراک اوباما، رئیس‌جمهور سابق، به طور فعال با توافق هسته‌ای ایران مبارزه کرده است. این مخالفت، تا زمانی که ترامپ در سال ۲۰۱۸ - به پیشنهاد نتانیاهاو - ایالات متحده را از توافق هسته‌ای ایران خارج کرد، شکافی بین ایالات متحده و اسرائیل ایجاد کرد. اخیراً، هم‌زمان با مذاکرات ترامپ با ایران، اصرار مکرر نتانیاهاو مبنی بر اینکه ایران ترامپ را فریب می‌دهد و گزینه نظامی ضروری است، در نهایت ترامپ را وادار کرد تا از نظر مشاوران و اعضای حزب خود که مصرانه معتقد بودند ایالات متحده در اقدامات نظامی به اسرائیل ملحق نشود، سرپیچی کند.

این شاید آشکارترین واکنش ترامپ به ارزیابی تولهی گابارد، مدیر اطلاعات ملی، مبنی بر اینکه ایران به طور فعال روی توسعه

اسرائیل نیروی نظامی

را تنها راه برای تعریف خود از امنیت می‌داند.

در نتیجه، منطقه را به سمت «خاورمیانه جدید» سوق می‌دهد که در آن نسخه خودش از ایده «صلح از طریق قدرت» را

تحمل می‌کند و پیام تهدیدآمیزی را به

پایتخت‌های منطقه‌ای می‌فرستد: مبنی بر اینکه بازوی بلند ما اینجاست و می‌توانیم به هر جایی برسیم

سلاح هسته‌ای کار نمی‌کند، باشد. اینکه ترامپ باورهای نتانیاهاو را به یافته‌های جامعه اطلاعاتی خود ترجیح می‌دهد، نشانه آشکاری از تسلط نخست‌وزیر اسرائیل بر رئیس‌جمهوری آمریکا است. درک رویکرد نتانیاهاو مستلزم به خاطر سپردن این نکته است که این کارزار یک مسئله حیاتی برای او در اسرائیل است و او را بیشتر مایل به پذیرفتن ریسک‌های بزرگ برای کسب پیروزی می‌کند. محبوبیت او در میان مردم اسرائیل پس از حملات حماس در ۷ اکتبر و جنگ متعاقب آن در غزه به شدت کاهش یافته است. اگر چه او موفق شده است تا حدودی حمایت‌ها را دوباره به دست آورد، اما اخیراً به سختی از تلاش برای انحلال کنسنت اسرائیل جان سالم به در برد. پیروزی در برابر ایران - چه به معنای از بین بردن قابلیت‌های هسته‌ای ایران باشد و چه به معنای تغییر رژیم (که احتمال آن بسیار کمتر است) - به تقویت محبوبیت او به عنوان «آقای امنیت» کمک می‌کند و می‌تواند در متقاعد کردن اسرائیلی‌ها به اینکه باید او را در صندلی راننده نگه دارند، بسیار مؤثر باشد.

شکاف در MAGA

این تنها گایارد نیست که ترامپ او را نادیده گرفته است. تقریباً همه نزدیکترین مشاوران ترامپ - جی‌دی‌ونس، معاون رئیس‌جمهور، مارکو روبریو، وزیر امور خارجه و پیت هگرت، وزیر دفاع - علناً سعی کرده‌اند احتمال تغییر رژیم را کم‌اهمیت جلوه دهند و تأکید کنند که هدف نهایی ایالات متحده نابودی برنامه هسته‌ای ایران است اما زبان ترامپ در ملا عام و در رسانه‌های اجتماعی بارها با ادبیات کابینه او در تضاد بوده است. او همچنین با وجود فقدان شواهد برای تأیید ادعاهایش، با اظهارات وزارت دفاع مبنی بر اینکه ارزیابی میزان موفقیت حملات روز شنبه خیلی زود است، مخالفت کرده و اصرار دارد که ایالات متحده تأسیسات هسته‌ای ایران را به طور کامل نابود کرده است. علاوه بر این، سرسخت‌ترین متحدان ترامپ در کنگره، از جمله مار جوری تیلور گرین، از حملات هوایی ایالات متحده انتقاد و تأکید کرده‌اند که ترامپ با وعده پایان دادن به جنگ‌ها، نه شروع آنها، برای تصدی مقام ریاست‌جمهوری نامزد شده است. برخی از جمهوری خواهان در کنگره نیز به دنبال اعمال قدرت خود تحت‌ماده اول قانون اساسی هستند و این حملات را اعلام جنگ می‌نامند که فقط توسط کنگره قابل انجام است. با این حال، هیچ چیز در پنج ماه گذشته نشان نمی‌دهد که ترامپ به رویه یا سیاست عادی ایالات متحده پایبند باشد یا کنگره اقدامی انجام دهد.

قدم بعدی چیست؟

ترامپ از زمان اولین دور ریاست‌جمهوری خود به روشنی گفته

است که حذف برنامه هسته‌ای ایران یکی از اهداف اصلی اوست و اینکه آیا او از میزان و موفقیت اقدامات ایالات متحده راضی است یا خیر، مشخص نیست. حمله ایران به پایگاه هوایی العدید در قطر نشان‌دهنده تشدید تنش - هر چند خفیف - است نه تغییر به سمت دیپلماسی، اما پاسخ اولیه ترامپ به حمله ایران (که هیچ تلفاتی برای آمریکایی‌ها یا قطری‌ها نداشت) صلح بود، نه جنگ. آنچه واضح است این است که نتانیاهاو هنوز کار خود را با ایران تمام نکرده است. نیروهای دفاعی اسرائیل به‌رغم نشانه‌هایی از آتش‌بس، به حملات خود به اهداف ایرانی ادامه دادند و این حملات را به تأسیسات هسته‌ای محدود نکردند. ترامپ صبح شنبه در گفت‌وگو با خبرنگاران، آشکارا از اسرائیل به خاطر ادامه این حملات عصبانی بود. اما اگر تاریخ بتواند چیزی به ما بیاموزد، این است که اگر نتانیاهاو می‌خواهد ایالات متحده در جنگ بماند، احتمال زیادی وجود دارد که به خواسته‌اش برسد.

امنیت جمعی بر باد رفته

جنگ بین اسرائیل، ایالات متحده و ایران، خاورمیانه را به وضعیت بی‌ثباتی عمیقی سوق داده است. از یک سو، اسرائیل (با کمک ایالات متحده) از مزایای قابل توجهی در قابلیت‌های نظامی، فناوری و اطلاعاتی بر خوردار است که باعث تخریب تأسیسات هسته‌ای و ترور دانشمندان ایران و همچنین قابلیت‌های نظامی ایران شده است، از سوی دیگر، دولت جمهوری اسلامی هنوز موشک‌ها، پهپادها و متحدان منطقه‌ای خود را برای پرتاب موشک به اسرائیل، تهدید پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در منطقه و مسدود کردن یا مختل کردن آبراه‌های حیاتی برای کشتیرانی حفظ کرده است. با تداوم آتش‌بس ناپایدار بین اسرائیل و ایران، بررسی آنچه در آینده برای منطقه‌ای با دینامیک شدید رقابت قدرت روبه‌رو است، ارزشمند است. آیا عدم تعادل قدرت بین توانایی‌های گسترده اسرائیل و همسایگانش واقعاً می‌تواند امنیت یا صلح پایدار ایجاد کند؟ کشورهای خاورمیانه که به دنبال امنیت جمعی هستند، ممکن است این رقابت استراتژیک قدرت را به تجاوز اسرائیل ببازند. از زمان حمله ایالات متحده به عراق در سال ۲۰۰۳، ایران از محور مقاومت خود برای اعمال نفوذ در منطقه استفاده کرده است. اما پس از هدف قرار گرفتن اجزای این شبکه توسط اسرائیل - و حملات اسرائیل و آمریکا به خود ایران - احتمال بازبایی جایگاه ایران به عنوان یک نیروی قدرتمند منطقه‌ای، رقیب اسرائیل و مخالف مؤثر منافع ایالات متحده، دشوار است. این امر ممکن است ایران را به سمت تشدید تنش سوق دهد. حملات اسرائیل و آمریکا، ممکن است تهران را به این نتیجه

